

### بحث در عموم و خصوص

برای عام تعریفات شده است: بعضی گویند لفظ عام لفظی است که دلالت بردوئی یا بیشتر مینماید. بعضی گویند لفظی که شامل اشیائی شود لفظ عام است. بعضی گویند عام عبارت از لفظی است که مستغرق در جمیع ما یصلح له باشد و بعضی گویند عام لفظی است که مستغرق در تمام اجزاء باشد.

ولی این تعاریف از قبیل « عبارات ناشئی و حسنک واحد » است و معنای عام در اذهان معلوم است. مورد گفتگو در الفاظی است که افاده عموم مینماید مثل کل و جمیع یا لفظ مفردی که محلی بالف و لام بوده باشد که هر یک من حیث الوجود شامل عموم افراد و اجزاء میشود.

در آیه شریفه « کل انسان الزمانه طائره فی عنقه » لفظ کل شامل تمام افراد انسانی میشود بدون استثناء که اعمال خیریه و شریه بگردن آنها گذارده میشود کما اینکه لفظ جمیع هم شامل عموم افراد و اجزاء میشود و هرگاه لفظ کل با لفظ جمیع باشد مثل اینکه گفته شود رأیت الناس کهم اجمعین لفظ اجمعین تکرار و تأکید است زیرا هر یک از این دو لفظ شامل تمام افراد است و دلالت بر عموم مینماید.

هرگاه لفظ عام مخصص داشته باشد باید دید اگر مخصص باشد مجمل و مبهم باشد مثل اینکه گفته شود اکرم العلماء الا بعضهم چون مخصص مجمل شامل تمام افراد عام میشود عمل باینگونه عمومات نمیشود و اگر مخصص از شبهات موضوعه باشد که ندانیم شامل تمام افراد عام میشود یا خیر یعنی این فرد موجود در خارج داخل در عموم است یا خیر عمل بعمومات مانعی ندارد زیرا مادامیکه مخصص معلوم نباشد مقتضی عمل بعموم موجود و مانع مقفود است.

هرگاه مخصص مشکوک باشد که ندانیم این فرد مشکوک داخل در عموم است یا خیر باز هم عمل برطبق عموم میشود حتی با حصول ظن بمخصص هم میگوئیم « الظن یلحق الشئی بالاعم الاغلب » چون آثار عموم باقی است و مادامیکه علم بوجود مانع نداشته باشیم نمیتوان با احتمال یا بظن از عمومات صرف نظر نمود.

از این جهت در عقود و ایقاعات و التزامات مادامیکه فردی از افراد مشکوک شد که آیا داخل در عموم او فوا بالعقود است یا خیر مادامیکه خروج آن از تحت عمومات یقینی نشود عمل برطبق عمومات میشود.

هر چند از قواعد اصولی که « مامن عام الا وقد خص » ولی مادامیکه علم بوجود مانع پیدا نشود عمل بعمومات میشود و بهمین جهت عده کثیری از علماء

میگویند فحص از مخصص هم لازم نیست و عمل بعمومات را قبل از فحص از مخصص جایز دانسته اند برخلاف قول مرحوم علامه و دیگران که قائل شده‌اند بعدم جواز عمل کردن بعام قبل از فحص از مخصص و استدلال آنها این است که شرط دلالت عام است که مخصص منتفی باشد و با احتمالی مخصص باید فحص شود که شرط مرقوم موجود شده یا خیر.

آنچه را که محققین از علماء فرموده‌اند آنستکه علم بعدم مخصص لازم نیست بلکه حصول ظن بعدم مخصص کافی است. زیرا تحصیل قطع بعدم مخصص مشکل و در نهایت اشکال است وعدم وجدان بمخصص را نمیتوان دلیل عدم وجود دانست لذا حصول ظن کافی است.

اختلافی بین علماء است که آیا مفهومات را میتوان مخصص عام قرارداد یا خیر اعم از مفهوم موافق یا مفهوم مخالف برای مفهوم موافق مثال زده‌اند که مولى بعدد میگوید هرکس وارد شد بخانه او را احترام کن و اگر زید آمد او را احترام مکن و برای مفهوم مخالف مثال میزنند بحدیثی که منسوب برسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: « فی الغنم السائمة زکوة » که مفهوم مخالف او آنستکه درغنم معلوقه زکوة نیست.

اکثر علماء میگویند مفهوم موافق مخصص است ولی مفهوم مخالف را نمیتوان مخصص عام دانست و دلیل آنها این است مفهوم موافق قوی است و مفهوم مخالف ضعیف است مخصص عام نمیشود.

هرچند این دلیل علیل است زیرا گاهی خبر واحد مخصص کتاب و مخصص متواترات میشود قوی و ضعیف مناط اعتبار نیست بلکه مناط حصول ظن است که اگر مخصص که مفهومات است موجب حصول ظن گردید مخصص عام میشود خواه مفهوم موافق باشد یا مفهوم مخالف.

اختلاف دیگر در این است که آیا خبر واحد را میتوان مخصص عموم کتاب الله قرارداد یا خیر.

بعضی گویند چون عمومات کتاب الله خطابات شفاهیه است که بحاضرین و موجودین درحین خطاب بوده و نسبت بمعدومین عمومات تعلق نمیگیرد زیرا تکلیف بمعدومین صحیح نیست مگر بقرینه که ثابت شود انشاء امر برای موجودین در زمان خطاب و معدومین بوده مثل قوله تعالی « یوصیکم الله فی اولادکم » که شامل اولاد و بطون بعدی هم میشود و خطباتی که در قرآن بمؤمنین میشود بعموم مؤمنین است الی یوم القيمة و اشتراک تکلیف بین موجودین در زمان خطاب معدومین ثابت است.

از اینجهت است که علماء قائل بحجیت ظواهر کتاب الله گردیده‌اند که اگر نقل در قرآن باشد لازم العمل میدانند و هرگاه در مقابل آن نص دیگری باشد رجوع بنقدم و تاخر آیات مینمایند و هرگاه در مقابل نص قرآن خبری معارض قرآن باشد آن خبر را طرح مینمایند.

برخلاف جمعی از معتزله که قائل شده اند بعدم حجیت در اینمورد و میگویند ادله خطابات مفید علم نیست و چون علم قطعی بحکم شرعی حاصل نیست نمیتوان بظاهر کتاب عمل نمود. و حال آنکه نظر باشتراك تکلیف بعمومات خطابات میتوان تمسک نمود و هر حکمی که برای حاضرین در زمان خطاب بوده برای غائبین هم هست و خطابات عمومیت دارد و باحدوث شک بزوال حکم استصحاب بقاء حکم جاری است اعم از اینکه ثبوت حکم را نسبت بعموم باجماعات منقوله بدانیم یا به تنقیح مناط یا باستقراء برای تمام مکلفین تکالیف باقی است طبق خبر معروف « **حلال محمد حلال الی یوم القیمة** و **حرام محمد حرام الی یوم القیمة** » و نیز بموجب خبر نبوی که فرمود « **حکمی علی الواحد حکم علی الجماعه** ».

اینکه بعضی قائل بمنع عمل بعمومات شده و نسبت بهر حکمی را میگویند « **قضیه فی الواقعه** » بوده منافی باقاعده اشتراك در تکلیف است البته هر حکمی از شارع رسیده باشد برعابسه مکلفین هم ثابت است مگر آنکه تخصیصی بعمومات برخوردار باشد **اقیمو الصلوة** برای عموم مکلفین است رجالاً و نساءً که زن و مرد در اصل تکلیف مشترکند النهایه در شرائط و خصوصیات دیگر مثل جهر و اخفات و قیام و قعود و لباس مصلی و بعضی شرائط و احکام دیگر اشتراکی نیست ولی در اصل تکلیف هیچ فرقی نیست بین مشافهین و غائبین و معدومین و از آیات انذار و اخبار کثیره اشتراك تکلیف ثابت است.

مطلبی که مورد گفتگو شده آنستکه گاهی بین عمومات و مفهومات تعارض واقع میشود در اینصورت آیا باید تمسک بعمومات نمود یا خیر بعضی قائل شده اند که در چنین صورتی باید طبق اصول کلیه عمل نمود و بعضی حجیت عمومات را اقوی بر مفهومات دانسته اند زیرا عمومات قطعی الصدور است و از اینجهت است که میگوئیم خبری که ظنی الصدور هم باشد اگر مخالف بانص قرآن شد باید طرح بجدار شود.

در مواردیکه تخصیص بعمومات برخوردار نیز لازم است دقت نظر شود که آیا این تخصیص مقارن با عموم بوده یا بعداً وارد شده اگر بعداً وارد شده مخصوص عام است و ناسخ عام میشود و اگر من حیث التاریخ مجهول باشد که تقدم و تاخر آنها معلوم نباشد باید رجوع باصول عملیه نمود.

و در مواردیکه بین عموم و خصوص تعارض شود کار مشکل میشود بخصوص در صورتیکه مخصوص هم متصل باشد مثل اینکه مولی میگوید **اکرم العلماء و لاتکرم الفاسق** پس اگر عمل بعموم کند نسبت بعالمی که فاسق است البته مرتکب حرام شده زیرا مخالفت از نهی مولی نموده و اگر عمل بلامتکرم الفاسق نماید باز مرتکب حرام شده زیرا مخالفت امر مولی را نموده.

بعضی از علماء عمل بعموم را اولی دانسته اند با احتمال اینکه شاید مقصود مولی اکرام جمیع علماء بوده حتی فساق آنها و بعضی دیگر عمل بعموم را در اینمورد

### بحث در عموم و خصوص

جایزندانسته و بعضی دیگر میگویند امر دائر است بین اینکه ترك واجب محتمل الوجوب را نماید یا مخالف نهی صریح مولی را نماید البته احتیاط درعمل بخصوص است.

بلی اگر عام واجب باشد و خاص مباح باشد البته عمل برطبق عام میشود و اگر بعکس باشد یعنی خاص واجب و عام مباح باشد عمل برطبق خاص میشود و بالجمله الفاظی که دلالت بر عموم مینماید مثل کل و جمیع منحصر در اوامر و نواهی نیست بلکه درعرفیات و عقلیات هم هست و گاهی استفهامات هم افاده عموم مینماید مثل استفهامات نفی که درآیه شریفه است « **من ذالذی یشفع عنده الا باذنه** » و این **و هل** استفهامیه هم مفید عموم است و همچنین جمع معرف بالف و لام هم مفید عموم است مثل المؤمنین و المسلمین و العلماء و بمقتضای **مامن عام الاوقدخص** قابل تخصیص هم هست

هرگاه کل که یکی از الفاظ و ادوات عموم است پیوست الف و لام شود دلالت بر تأکید است مثل آیه شریفه « **و علم آدم الاسماء كلها** » و اگر مفرد محلی بالف و لام بدون لفظ کل هم باشد مفید عموم است مثل اکرم العلماء که اکرام شامل تمام اشخاصی میشود که متصف بعلم باشند و مفرد محلی بالف و لام گاهی متعلق امر و نهی میشود. و گاهی مفرد محلی بالف و لام متعلق بماهیت و موضوع حکم است مثلاً « **احل الله البيع و حرم الربوا** » که شامل تمام افراد میشود مگر در موردی که بین افراد من حیث الماهیه تفاوت باشد مثل اینکه شارع فرموده است « **الفصل من یل للنجاسه الا اذا كان بماء الرمان** » بنابراین تطهیر بآب مضاف و آب نفت خالی از اشکال نیست.

هرگاه مفرد محلی بالف و لام از مطلقات باشد وقتی حمل بعموم میشود که تفاوتی بین افراد نباشد و الا مطلقات را باید حمل بر افراد شایعه نمود و مرحوم سید مرتضی فرقی بین افراد نگذاشته و ازاله خبث را بماء مضاف هم صحیح دانسته اند و در موردیکه تعلیق حکم بر روی وصف میشود که مفید عموم است مثل اینکه گفته شود مؤمن مستحق اکرام است البته وصف ایمان در هر فردی از افراد ثابت شد استحقاق اکرام را دارد .

همیشه برطبق عمومات باید عمل شود مگر در صورتی که مخصص باشد ولی در موردیکه مخصص وارد شود باید دید که این مخصص مقارن امر و نهی بوده یا بعداً آنرا مخصص قرار داده اند اگر مقارن بوده البته خاص مخصص است و بعام عمل میشود یا رعایت مخصص ولی اگر مخصص بعداً وارد شده حکم عام را مرتفع مینماید و نسخ حکم عام میشود .

جمعی از محققین علماء قائل شده اند که تعارض بین عام و خاص نیست و بر فرض تعارض هم حاصل شود رجوع بمرجحات میشود و تعارض بین عام و خاص هم در صورتی است که عام و خاص مطلق باشد نه من وجه مثل آیه شریفه « **و اولات الاحمال اجلهن ان یضن حملهن** » یا آیه شریفه « **والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً یتربصن بائسهن اربعة اشهر و عشرآ** » و علی ایحال در صورت تعارض بمرجحات خارجیه

### بحث در عموم و خصوص

عمل میشود مثل اینکه میگویند دلالت خاص اقوی از دلالت عام است پس ترجیح بر عمل نمودن بخاص است برخلاف کسانی که دلالت عام را اقوی دانسته اند .  
بعضی تقدم و تاخرا مناط اعتبار دانسته و بعضی قائل بتوقف شده و اصول عملیه را مناط قرار داده اند .

در باب مفرد محلی بalf و لام که افاده عموم مینماید یک شرط هم لازم است و آن این است که من حیث الماهیه مبهم و مجمل نباشد اقیموالصلوة بعموم استغراقی شامل صلوة میت هم میشود وقتی فرمود **لا صلوة الا بطهور** قرینه لازم است تارفع ابهام شود .  
بعقیده جمعی از علماء در خصوص مفرد محلی بalf و لام بتفصیل قائل شده در بعضی موارد بعموم استغراقی آن قائل گردیده و در بعضی موارد عموم استغراقی را منکر شده اند و وجود قرینه قطعیه را لازم دانسته اند در آیه شریفه « **خلق لكم ما فی الارض جميعاً** » که مفید اباحه عموم مطعومات است باین عموم نمیتوان قائل شد زیرا طبق اخبار ضمیمه میدانیم بعضی مطعومات حرام است که اخبار مزبوره مفید ظن اطمینانی است .  
بنابراین لازم است قرینه قطعیه باشد بر افاده عموم یا لاقول قرینه ظنیه زیرا این اخبار تخصیصی است بکتاب الله بر خورده و رفع یدهم از عموماً مشکل است کما اینکه اخبار آحادی هم که مخصص کتاب الله میشود گاهی خبر صحیح السند است گاهی راوی موثق است یا اگر خبر ضعیف است منجبره بشهرت است که نمیتوان عمل به تخصیص نکرد .  
از طرفی هم اخباری رسیده از آنجمله خبر حضرت صادق علیه السلام که فرمود

**اذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فردوه** « و نیز اخبار کثیره دیگر که صریح است در منع عمل آنچه که مخالف با کتاب الله است و استدلالی هم مینمایند که آیات قرآن افاده علم مینماید و این اخبار افاده ظن میکند و رفع ید نمودن از علم مورد ندارد .

لکن بمقتضای انما يعرف القرآن من خوطب به دعوی حصول علم یقین و علم بعدم نسخ و حصول قطع بمفاهیم آیات خیلی مشکل است - ولذا وجود قرینه قطعیه لازم است تا بتوان بعمومات عمل نمود .

در بعضی موارد هم تعارض عاین میشود مثل آیه شریفه « **لا تجتمعو بین الاختین** با آیه او ما ملکت ایمانکم » که از ولا تجتمعو بین الاختین افاده عموم میشود و از او ما ملکت ایمانکم هم افاده عموم میشود .

در این مورد هم رجوع بمرجحات و تقدم و تاخر آیات را مناط عمل قرار داده اند و بعضی هم قائل به تخییر گردیده و مادامیکه مرجحات و قرائن قطعیه در این موارد حاصل نشود بعمومات نمیتوان تمسک نمود .

اختلاف دیگری هم در این مسئله است که اگر عامی رسیده است آیا فحص لازم است تا معلوم شود مخصص باین عام بر خورده یا خیر جمعی فحص را غیر لازم دانسته و مطلقاً عمل بعام را لازم دانسته اند و جمعی عمل بعام را قبل از فحص از مخصص جایز ندانسته .  
صاحب **نهایة الاحکام** و بعضی دیگر میگویند وظیفه مجتهد است که بحث در ادله نماید و کیفیت دلالت آنها را احراز و فحص در تخصیص نماید زیرا بمقتضای مامن عام

الا وقد خص معلوم است هر عامی مخصصی دارد و بعضی دیگر از علماء فحص را لازم ندانسته میگویند عمل بعام وقتی ممنوع است که علم به تخصیص پیدا شود و در مواردیکه تخصیص مشکوک باشد عمل بعام خالی از اشکال است و هرگاه مشکوکات را مخصص قرار دهیم تخصیص اکثر لازم می‌آید و عمومات از بین می‌رود.

ولی محققین از علماء میگویند اگر فحص از مخصص را لازم ندانیم هرج و مرج و اخلال در امورات پیدا میشود بلی در موضوعات صرفه فحص و تجسس لازم نیست و مجتهد که فحص در مخصص مینماید لازم نیست علم بعدم تخصیص پیدا نماید زیرا ظن مجتهد بعدم تخصیص کافی است و بطور کلی هم مراجعه بتمام کتب فقهاء متقدمین و متاخرین و تفاسیر و اخبار برای فحص از مخصص لازم نیست بلکه باقی‌الجمله فحص و حصول ظن بعدم تخصیص بمدلول عام عمل مینمایند.

در مواردیکه مخصص منفصل از عام باشد فحص لازم است و اگر مخصص متصل بعام باشد دیگر جای فحص نیست و مراد از حصول ظن هم ظن بعدم واقعی مخصص نیست بلکه منظون ظاهری کافی است.

اختلافی هم هست در جواز تخصیص عام مفهوم که جمعی قائل شده اند که ممکن است مفهومات مخصص عمومات شود و بعضی قائل بعدم جواز مثلاً میگویند دلالت مفهومات اقوی از دلالت عمومات نیست بلکه اضیف است کما اینکه منطوق اقوی از مفهوم است بنابراین هرگاه مفهومی مخصص عام شود رفع ید از عام مشکل است زیرا ابطال عام در موردی میشود که مخصص قوی باشد و در موردیکه مخصص اقوی است البته رفع ید از عام میشود.

و مهم است که در مواردیکه جمع بین عام و خاص ممکن باشد باید جمع نمود و اگر عام قطعی السند باشد و مخصص ظنی باشد عمل بعام میشود مثل عمومات کتاب الله نسبت بخبر واحد و در مواردیکه منطوق و مفهوم هر دو ظنی باشد ولی ظن یکطرف قوی است البته عمل بظن قوی میشود و هرگاه دو ظن من حیث السند مساوی باشند رجوع بمرجحات میشود و در صورتیکه مرجعی نباشد مورد تخییر است.

چنانچه اشاره شد در صورتیکه خبری برخلاف کتاب الله برسد مثلاً در آیه شریفه است « **لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ** » و در مورد کسی که اذان و اقامه را فراموش کرده خبری رسیده برگردد اذان و اقامه بگوید آیا این خبر مخصص قرآن میشود یا خیر.

از نظر اینکه فرموده پیغمبر صل الله علیه و آله بحکم « **ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى** » قول خداوند است میتوان مخصص کتاب الله قرارداد و از نظر

اینکه فرمودند هر خبریکه مخالف کتاب الله است « **فاضربوه على الجدار** » نمیتوان این خبر را مخصص آیه شریفه قرارداد لکن در مواردیکه عام و خاص هر دو از اخبار ائمه اطهار باشد ممکن است یا جمع شود یا رجوع بمرجحات شود و بالاخره تکلیف تخییر است. و حاصل کلام آنکه اگر عام و خاص هر دو قطعی باشد در مقام عمل رعایت تقدم و تاخر میشود و تاریخ مؤخر ناسخ مقدم است و اگر عام و خاص هر دو ظنی باشند رجوع بمرجحات میشود و اگر عام قطعی و خاص ظنی باشد عمل بعام میشود و اگر خاص و قطعی عام ظنی باشد عمل بخاص میشود - والله العالم بحقایق الامور